

با سلام

برداشتی از ابیات مثنوی در مورد روزن

روزن جانم گشاده ست از صفا  
می رسد بی واسطه نامه خدا  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۲

نامه و باران و نور از روزنم  
می فتد در خانه ام، از معدنم  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۳

دوزخ ست آن خانه کان بی روزن است  
اصل دین، ای بنده روزن کردن است  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۴

وقتی فضا را باز می کنم و خاموش می شوم، آن فضای باز شده درونم صاف است و آغشته به هیچ مادیاتی نیست، و مرکز خالی از همانندگی هاست. آن موقع از جنس نابی می شوم، روزن جانم باز می شود.

و بر اثر صفای دل، پیغام زندگی و وحی الهی به من می رسد.  
نامه پیغام و وحی الهی و باران رحمت و خرد ایزدی از این روزن از معدن غیب و جوهر هستی ام به خانه ام وارد می شود، و همانندگی های مرا علاج می کند و دردهایم را شفا می بخشد.  
و من می توانم درون و بیرونم را ببینم و با ذهنم هیچ اقدامی در کم یا زیاد شدنش نمی کنم. اگر با من ذهنی ام دخالت کنم این روزن بسته می شود و باران رحمت و نور ایزدی قطع می شود.

آن خانه ای که دریچه ای به آن خورشید ندارد، حقیقتاً که جهنمی تاریک است، ای بنده خدا بدان که اصل و اساس دین هم همین است که انسان، دریچه ای در درون خود به سوی خداوند باز کند.

تیشه هر بیشه ای کم زن، بیا  
تیشه زن در کندن روزن، هلا  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۵

یا نمی دانی که نور آفتاب  
عکس خورشید برون است از حجاب  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۶

نور، این دانی که حیوان دید هم  
پس چه کرمن بود بر آدم؟  
-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۴۰۷

ای انسان در هر بیشه ای کمتر تیشه بزنی، آگاه باش که وقتی می خواهی تیشه ای بزنی آن تیشه را در راه گشودن فضای درون و دریچه ای به سوی خداوند بزنی. یعنی تیشه عزم و همت خود را صرف بحث و جدل، و شناسایی های ذهنی نکن، چه در بیشه خودت، چه در بیشه دیگران.  
و بدان ذهن که به نظرت آفتاب می آید، انعکاس آن آفتاب غیبی خداوند است، که از حجاب های مادی دنیوی بیرون است.

تو خیال کردی که حقیقت نور همین نوری است که حیوانات هم می توانند آن را احساس کنند، پس این که خداوند می فرماید: « آدمیزادگان را گرمی داشته ایم» چیست؟ یعنی خدا می خواهد در انسان به بی نهایت و ابدیت خودش زنده شود، این به کجا می رود؟

خانه ای را کش دریچه ست آن طرف  
دارد از سیران آن یوسف شرف  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۴

هین دریچه سوی یوسف باز کن  
وز شکافش فرجه ای آغاز کن  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۵

عشق ورزی آن دریچه کردن است  
کز جمال دوست سینه روشن است  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۶

هرخانه ای که روزنی به جانب یوسف دارد، از حرکت و جنبش یوسف (خداوند) خرد و بزرگی و شادی پیدا می کند. بهوش باش با فضاگشایی دریچه به سوی خداوند باز کن، و از شکافش شروع کن به تماشا. یعنی وقتی فضا را باز می کنی از جنس او می شوی، و از خانه دلت روزنه ای به حقیقت یوسف باز می کنی، و انوار معنوی او را تماشا می کنی.

بنابراین اگر یک لحظه فضا را بندزی از او دور می شوی، اما باید دید که مراد از دریچه چیست؟ مراد از آن دریچه همان اظهار عشق به یوسف است.

پس هشیارانه در پیدا کردن دریچه فعالیت کن، که این دریچه همیشه از طرف خداوند باز است، و از جمال معشوق (خداوند) سینه آدمی روشن است.

پس هماره روی معشوقه نگر  
این به دست توست بشنو ای پدر  
-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۰۹۷

پس از طریق فضا گشایی هر لحظه باید به روی زندگی نگاه کنی، و این فقط به دست و به اختیار توست. با همین پرهیز کردن و فضاگشایی ست که می توانیم هم هویت شدگی هایمان را شناسایی کنیم، و ببینیم که حال مان چقدر خراب است.

نرنجیدن، خشمگین نشدن به دست و اختیار ماست، می توانیم آگاهانه دردهای مان را ببینیم، و آنها را حمل نکنیم. به جای همه این ها که باعث بسته شدن روزن درون ما می شوند، می توانیم با گشودن فضای درون فقط به روی معشوق نگاه کنیم، و به خداوند زنده شویم.

با سپاس فراوان از برنامه گنج حضور  
-رقیه، اردبیل